

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

چگونگی تصرف حاکمیت سیاسی و معضل تداوم اقتدار در کشور تمثیل و اجرای اجندای خارجی‌ها دردی را مداوا خواهد نمود آیا هدف وسیله را توجیه می‌نماید و یا بالعکس؟

ضرورت پایان دادن به تبعیض تهاجمی علیه زنان
چشم انداز بازسازی مناسبات شهروندان کشور
شکست اداره بایدن در سقوط افغانستان
بررسی سیستماتیک بحران‌ها

پذیرش داوطلبانه اصل موجودیت یک حکومت و نیز فرمان‌ها و درخواسته‌های آن از سوی اکثریت شهروندان، همان چیزی است که در جامعه شناسی "اقتدار" نامیده می‌شود. برخورداری یک نظام سیاسی از چنین موقعیتی که بمعنای همسویی میان باورها و ارزش‌ها و کنش‌های جامعه و دولت است که زمینه مناسبی را بمنظور پیگیری اهداف و پیشبرد برنامه‌ها در اختیار نظام سیاسی قرار می‌دهد تا بتواند با افزایش کارآمدی و دستیابی با اهداف، موقعیت خود را تحکیم ببخشد. البته در ادبیات سیاسی، اقتدار از حوزه معنایی وسیعی برخوردار می‌باشد، گاهی هم مترادف با مفاهیمی مانند: شکوه، صلابت، زیاده‌خواهی، قدرت طلبی، سلطه و مانند آن بکار می‌رود و گاهی هم با معانی آن چون: صلاحیت، مرجعیت، اختیار، حجیت، داشتن قدرت انجام کاری مشخص، قدرت مبتنی بر رضایت و مانند آن هم‌راست. از دیدگاه این پژوهش، اقتدار، سلطه مشروع، عبارتی است از نوعی رابطه آمریت و قدرت میان صاحبان اقتدار و شهروندان، بگونه‌ای که حق اعمال آن از جانب شهروندان مورد پذیرش قرار گرفته باشد و داوطلبانه بآن تن در دهند.

تکوین وقایع اتفاقیه در امتداد ماه اسد سال پارکه در نتیجه آن دولت حاکم در کشور با عجله و شتاب ناگزیر به ترک اقتدار شده و "طالب"‌ها توانستند افغانستان را بتصرف در آورند، جهان و جهانیان را در تحیر و شوک فرو برد. اکنون و در شرایط و وضعیت حاضر که یکسال از حاکمیت "طالب"‌ها در کشور سپری می‌گردد، برای بسیاری از این پرسش مطرح می‌گردد که چرا و بر بنیاد چه عوامل و فاکتورهایی، حفظ قدرت برای "طالب"‌ها بیش از پیش دشوار ترمی گردد؟ در این مورد بایست متذکر گردید که در وضعیت کنونی، شکاف عمیقی در مجموعه "طالب"‌ها در شرف شکل گیری بوده، "طالب"‌ها در داخل و خارج کشور قادر به جلب حمایت‌هایی نشدند، "طالب"‌ها در پایه گذاری و ایجاد سیستم اداره دولتی مؤثر و کارآیی با معضلات وسیعی مواجه گردیدند. همه کارشناسان مسایل مربوط بکشور ما در این امر متفق‌الرأی می‌باشند که درشتترین دستاورد "طالب"‌ها، نقش برآب کردن برنامه‌های جامعه بین‌المللی و با شکست مواجه نمودن تلاش‌ها بمنظور ایجاد و شکل گیری حاکمیت و دولت میانه رو و مدرن در افغانستان محسوب می‌گردد. "طالب"‌ها در صدد آن شدند تا روایت "جنگ و نبرد جهانی علیه تروریسم" اعلام شده توسط ایالات متحده در سال ۲۰۰۱ را متغیر نمایند. برای نخستین مرتبه، پس از ۲۰ سال، گروه تروریستی و دهشت افکن قادر به سرنگونی حاکمیت سیاسی در کشور گردیده و سرمست از پیروزی‌های بدست آمده و تحفه داده شده، بر خرابه‌های بجامانده از آن، بنای ساختار دلخواه و مورد نظرشان را اساس گذاشتند که بسیاری از آنرا بمثابة موفقیت و پیروزی اسلام‌گراها در کشور پنداشتند که در چنین وضعیتی، گروه‌های تروریستی به تشکیل و

ایجاد حاکمیت منحصر بفرد شان مبادرت ورزیده و واقعیت افغانستان اسلامگرا از قوه بفعال مبدل گردید. دست اندرکاران مسایل مربوط بکشورما، پرسشی را باین شرح مطرح می نمایند کآیا "طالب"ها در امتداد زمانی قابل توجهی قادر به حفظ قدرت در کشور می باشند؟ در اینباره بایست خاطر نشان نمود که بدلیل موجودیت ناشناخته های زیادی، پیشبینی در مورد یادشده بعید بنظر می رسد. اما در شرایط و وضعیت حاضر، همه شاهد این واقعیت هستند که "طالب"ها با معضلات بیشماری دست بگریبان می باشند. آنها در داخل بدلیل اختلاف هایی از هم متفرق شده اند. مجموعه آنها به فرکسیون هایی مبدل گر دیده است. از اثربخشی و تأثیرگذاری رهبری واحدی بمنظور یگانگی عملکردها و هماهنگی موقف های آنها اصلن سخنی در میان نمی باشد، این معضل نخست؛ معضل دوم هم اینکه "طالب"ها درک واضح و روشنی از چگونگی و نوع ساختار اداره سیاسی کشور ندارند. از قان اساسی در کشور خبری نیست، از موجودیت اساسات و ضابطه های رهبری در کشور بمفهوم وسیع کلمه اصلن نمیتوان سخن گفت. سند و نبشته ایی که در آن از چگونگی حاکمیت تذکر بعمل آمده باشد، غایب می باشد. در اینجا مقصد از قانون اساسی خوب ویابد در میان نبوده، بلکه بایست از عدم موجودیت آن سخن گفت؛ مشکل و معضل سومی که در مقابل "طالب"ها چهره نمایی می نماید، از جمله یکی هم بحران سازمانی می باشد. بلی، آنها دولتی را تحویل گرفته و تحت تسلط و استیلای خویش قرار دادند که بر نهادهای نظارتی و درکلیت آن به مفهوم وسیع کلمه، بوروکراسی بیداد می کند. با بقدرت رسیدن "طالب"ها در کشور، تعداد کارمندان دولتی به ۸۰ درصد کاهش حاصل نمود. یعنی در وضعیت حاضر، نیروی انسانی کافی، دانش و تجربه لازمی و ضروری به منظور رهبری دستگاه اداره دولت اصلن وجود ندارد.

در نهایت امر، موجودیت و شکل گیری بحران اقتصادی را نیز نباید فراموش نمود که سرپای جامعه افغانی را فرا گرفته و "طالب"ها بسادگی قادر به مدیریت آن نمی باشند. کشور عزیزما افغانستان، بگونه همه جانبه و گسترده ایی بمعاونت ها و کمک های بین المللی نیاز دارد، اما در نتیجه تحریم های موجود، دوسوم کمک های بین المللی برای کشورما کاهش حاصل نمود. در کنار اینهمه، موجودیت گرسنگی، فقر، جابجایی ها و مهاجرت های داخلی و نقل و انتقال شهروندان کشور، بخش دیگر معضلات را تشکیل می دهد.

از موجودیت معضلات ناشی از مقاومت علیه "طالب"ها در داخل کشور نیز نباید چشم پوشی بعمل آید. مقاومت یاد شده بیشتر از همه، ماهیت و رنگ و بوی قومی دارد. این واقعیت بایست بر ملا گردد که توسط برخی ها، مجموعه "طالب"ها بگونه کلی به نمایندگی از یک ملیت واحدی مشخص می گردند. گفته می شود که شهروندان ملیت های مختلف از قبیل تاجیک ها، ازبک ها، هزاره ها و... بگونه کلی با آنها سرسازگاری نداشته و مخالفت ها و ضد و نقیض گویی هایی میان گروه های یادشده و "طالب"ها عملن موجود بوده و حتا در بسیاری موارد در تقابل و رویاری باهم قرار می گیرند. علاوه بر آن، "طالب"ها از آنده پبنتون هایی که در شهرها بود و پاش می نمایند، حما یه و پشتیبانی بعمل نمی آورند، چه، استخوانبندی و ساختار آن انعکاس دهنده ارزش های موجود در مناطق غیر شهری و دهاتی بوده و سکولارها اصلن در صدد تداوم حیات و ادامه زندگی تحت سایه حاکمیت "طالب"ها نمی باشند.

از مبارزه قهرمانانه بانوان کشور عزیزما نیز نباید لحظه ای هم چشم پوشی بعمل آید. اما باکمال تأسف که مردان کشور، از کنار آنهمه دادخواهی های آنان ساکت و آرام گذشته و خمی بابرو نمی آورند. بانوان شجاع افغان به مبارزه بی امان علیه سئیزه جویان برخاستند که مقاومت و پایداری آنها، از جمله اتفاقات نادری در کشور پنداشته می شود که امکان وسعت و گسترش آن بسایر ولایت ها و مناطق و محلات دور افتاده کشور نیز متصور می باشد. برای نخستین مراتبه است که در کشور عزیزما افغانستان شاهد مبارزه بی امان علیه "طالب"های زن ستیزیا این وسعت و گسترش می باشیم. اما "طالب"ها با استفاده از هر وسیله ایی بمنظور سرکوب و فرونشاندن اعتراضات حق طلبانه بانوان دلیر کشور استفاده می نمایند. "طالب"ها در صدد حذف بانوان کشور از بدنه جامعه می باشند.

در اینجا پرسشی باین شرح بمیان می آید کآگر در مورد مقاومت های مسلحانه بر ضد "طالب"ها بگونه نمونه از نوع جبهه مقاومت ملی در پنجشیر سخن در میان باشد، چه فرصت هایی برای مخالفان "طالب"ها میسر خواهد گردید. آیا آنها قادر خواهند گردید تا علیه "طالب"ها با اقدامات فیصله کن و متناسبی متوسل گردند؟ در پاسخ بایست متذکر گردید که در وضعیت و شرایط حاضر، کانون های مقاومت و مخالفت علیه "طالب"ها بویژه در مناطق شمال، غرب و محلات و مناطق مرکزی کشورما بمقیاس های محدود و کوچکی موجود میباشد. به یقین که روزتا روز،

زمینه های مبارزه متشکل ترو منسجم تر فراهم شده و همین اکنون هم در حال وسعت و گسترش می باشد. چنین تبصره هایی نیز بگوش می رسد که با گرم شدن آب و هوای در کشور، "طالب" ها با استفاده و بکارگیری نیروها بگونه گسترده تری به سرکوب مخالفان شان دست بکار شده و با سایر گروه های مسلح موجود در کشور، عملن به مبارزه متوسل گردند.

علاوه بر آن می توان گفت "طالب" ها در رقابت و مبارزه با گروه های تروریستی دیگر از قبیل "دولت اسلامی" و "القاعده" نیز قرار دارند. وضعیت اینچنینی به یقین که ناراحتی های دول همجوار کشور عزیزما افغانستان را سبب می گردد. در اینمورد می توان از ناراحتی های ایران، چین وحتا برخی از فرکسیون های موجود در حکومت پاکستان یاددهانی بعمل آورد که با تکوین چنین وضعیتی از ورود تروریست های جهانی و منطقوی پاراضی متعلق بکشورهای شان هراس دارند. حتا نگرانی های رهبران جهان، در مجموع، در اینمورد مشترک می باشد. اما کمتری توان در مورد مبارزه مؤفقانه "طالب" ها علیه تروریزم بین المللی باور نمود. "طالب" ها از همان آوا ن و اول امر که بر کشور حاکم شدند، و عده تشکیل و ایجاد دولت فراگیر را موعظه نمودند. آیا این امکان موجود می باشد کآنها بوعده های داده شده شان عمل نمایند؟

در اینمورد بایست علاوه گردد که نه. در امتداد زمانی کآنها بحاکمیت دست یافته اند، بگونه واضح باثبات رسا نیدند که تنها و تنها هدف آنها ایجاد و پایه گذاری یک دولت اسلامگرای تمام عیار و خالص میباشد. آنها عملکرد و نحوه نگاه شان را در جهت مخالف و معکوس همه و عده های داده شده در اوایل بقدرت رسیدن شان در کشور باثبات رسانیدند. آنها در ابتدای امر با وعده های دلخوش کننده ای وارد میدان بازی گردیدند، اما در شرایط و وضعیت کنونی، از بیانیه ها و متن سخنانی های آنها چنین استنباط می گردد کآنها درصدد ایجاد و پایه گذاری دولت دینی مانند ایران با موجودیت رهبران عالی و حاکمیت روحانیون در کشوری باشند. اقدام اینچنینی آنها با آموزه های دینی و احکام اسلامی اصلن سرسازگاری ندارد.

در باره تشکیل دولت فراگیر این موضوع قابل تذکر پنداشته می شود که "طالب" ها اصلن میل و تمایلی بمنظور تقسیم قدرت با دیگران نداشته و علاقمند شراکت و سهمگیری دیگران در امر حکومتداری در کشور نمی باشند. آنها در امر رهبری دولت، خود دارای صلاحیت هایی بوده و از امتیازاتی در بسیاری از عرصه نیز برخوردار می باشند. باین دلیل بحل و فصل سیاسی قضایای موجود در کشور اصلن علاقه و میلی نداشته و بنا برین، از سهمگیری و شرا کت نیروهای دیگر ابا می ورزند.

در کنار سایر مسایل و موضوعاتی که "طالب" ها در مورد آن پافشاری نموده و تاکید بعمل می آورند، از جمله یکی هم اصل بیعت است که در اسلام بمفهوم وفاداری به امیر و خلیفه پنداشته می شود. آنها باطاعت نیاز داشته و به گفتگو و تقسیم قدرت اصلن باور ندارند. قابل تذکر پنداشته می شود که مسأله برسمیت شناختن بین المللی "طالب" ها برای آنها از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می باشد. آیا اگر برسمیت شناختن بین المللی "طالب" ها از قوه بفعل میدل نگردهد، کشورهای جداگانه بگونه منفرد، با اقداماتی در زمینه متوسل خواهند گردید، یعنی حاکمیت "طالب" ها بگونه جدا جدا توسط کشورهای بگفته انفرادی برسمیت شناخته خواهد شد؟ برخی از کشورها هم چنین میاندیشند که می توانند "طالب" ها را "تسلی" بخشیده و آنها را متقاعد به نرمش در مواضع شان در برخی از مسایل مورد نظر نمایند تا زمینه های برسمیت شناختن بین المللی آنها فراهم گردد.

نباید فراموش خاطر ماشود که امریکایی ها و انگلیس ها، بگونه سخاوتمندانه ایی اسلام گراهای افراطی را مورد حمایت ها و پشتیبانی های گسترده ایی قرار داده و در مجامع و گردهمایی های بین المللی نیز از آنها جانبداری بعمل آوردند. همچنان تاریخ شاهد است که بویژه، انگلیس ها، نیروها و مخالفان حاکمیت برهبری شاه امان الله را مورد حمایت قرار داده و اصلاحات و تغییرات آغاز شده نهضت امانی را در نطفه خاموش نمودند.

اما، بویژه در امتداد زمانی پنج ساله پسین، و تقابل و رویارویی های روسیه و امریکا، با کمال تأسف که جانب روسیه در قبیل اوضاع کشور ما بازی دوگانه ای انجام داده، از یکجانب با دولت سکولار و افغان های مترقی وارد تعامل گردیده و در عین زمان با "طالب" ها بمثابه مخالفان امریکا، وارد زد و بندهایی گردید.

وضعیت وحشتناکی در حال شکل گیری می باشد. بدلیل حمایت و پشتیبانی فدراسیون روسیه از "طالب" ها، ضمیر کابولف نماینده ویژه رئیس جمهوری روسیه برای کشور ما را به "ملا کابولف" مسمأ نموده اند.

مایه تأسف است مشاهده گردد که چگونه بیک مقام بلند پایه، القاب اهانت باری تجویز گردیده و مورد انتقاد قرار داده می شود.

در امتداد روزهای پسین، سازمان ملل خواستار حصول اطمینان از اصل احترام بحقوق بشر بویژه حقوق بانوان کشورما در بخش های مختلف حیات اجتماعی شده و خواهان نقطه پایان گذاشتن با اقداماتی شده که به ناحق "تحت پوشش اخلاق و با استفاده ابزاری از دین و مذهب، سازماندهی می گردد". در اعلامیه کارشناسان سازمان ملل که در ماه پسین به نشر رسید، آمده که: "اگر جامعه بین المللی تدابیر عاجل و بیشتری بمنظور حصول اطمینان از ایجاد تغییراتی در سیاست "طالب"ها و پابندی به تعهدات شان در زمینه تأمین و احترام بحقوق بشر اتخاذ نماید، دورنمای آینده شهروندان افغان بشدت تیره و تاریک بینی می گردد".

بر بنیاد محاسبات و بررسی های آنها، همین اکنون، حقوق بشر در مورد بیشترین اقشار و گروه های شهروندان کشور عملن نقض می گردد. مدافعان حقوق بشر، روزنامه نگاران، هنرمندان، کارمندان عرصه تعلیم و تربیه، اعضای جامعه مدنی، نماینده های اقلیت های مذهبی و قومی، از محدودیت های وضع شده، بویژه در مورد بانوان کشور، نگرانی های شان را عملن ابراز می نمایند.

همچنان یاددهانی بعمل می آید که تبعیض و اعمال خشونت در مجموع هرگز توجیه پذیر نمی باشد. نباید فراموش نمود که همه کارشناسان و دست اندرکاران مسایل مربوط بکشورما، بویژه در سازمان ملل این واقعیت را مورد تأیید قرار می دهند که وضعیت بشری در افغانستان رو به خامت بوده و جامعه بین المللی در مورد متذکره مسوولیت اخلاقی دارد تا بمنظور رفع نیازمندی های ضروری و اولیه شهروندان افغانستان از قبیل مواد خوراکه، تهیه آب آشامیدنی، سروسامان دادن بامور تعلیم و تربیه و فراهم آوری زمینه های تأمین امنیت پایدار در کشور با اقدامات مؤثر و سازنده ای متوسل گردد.

بر بنیاد گزارش های موجود، بیشتر از ۷۰ تن از کارشناسان و اقتصاد دانان، طی نامه ای عنوانی جو بایدن رئیس جمهوری ایالات متحده، تقاضای آزادسازی سرمایه بانک مرکزی افغانستان را مطرح نمودند. آنها در نامه شان از جو بایدن آزاد سازی مبلغ در حدود ۹ میلیارد دالر از دارایی های بانک مرکزی کشور بمنظور احیای مجدد اقتصاد کشورما گردیده اند. همچنان در نامه یاد شده از وارد شدن زیان و صدمه باقشار و گروه های آسیب پذیر کشور نیز تذکر بعمل آمده است.

نویسنده های نامه یاد شده از ایالات متحده، هند، بریتانیا و آلمان بمنظور بهتر شدن شرایط و وضعیت حیات شهروندان کشورما و در اختیار قرار دادن سرمایه های منجمد شده بانک مرکزی افغانستان تأکید بعمل آوردند. اما خاطرنشان می گردد که دست روی دست گذاشتن، وضع موجود را بحال خودش رهأ نمودن، و به تماشاگر بی چون و چرای وضعیت کنونی مبدل شدن، واقعن فاجعه ببار خواهد آورد. در عوض تا دیر نشده بایست دست بکار شده و با انجام اقدامات عملی، مؤثر و کارا به مصیبت ها و رنج های بیکران توده های میلیونی کشور برای همیشه نقطه پایان گذاشت.

شنبه ۲۲ ماه اسد سال ۱۴۰۱ خورشیدی برابر با ۱۳ ماه اگست سال ۲۰۲۲ ترسایی